

ساخته شده است. پس از تجدید بنای سرک‌های مرکز شهر، نام سابق گذرها به فراموشی سپرده شد و در نتیجه واضح است که نقشه فعلی شهر بلخ با نقشه قرون وسطی آن به کلی متفاوت است.

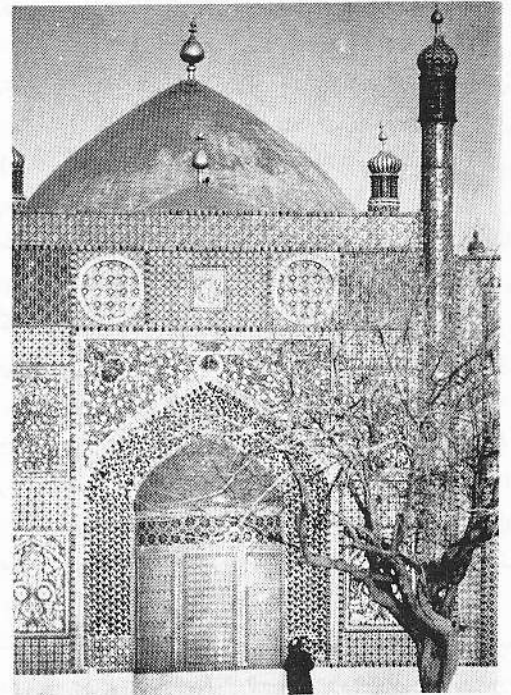
تعداد گذرهای شهر بلخ که در منابع تاریخی زمان تحقیق ذکر شده مبالغه‌آمیز است. براساس گفته مؤلف «تذکره الاذکیا» در بلخ ۳۶۰ گذر وجود دارد.^۱ در حالیکه محمد صالح تعداد این گذرها را ۳۶۵ عدد ذکر کرده است.^۲ اما هر دو مؤلف از ذکر نامهای محلات ابا ورزیده‌اند. برخی از مؤلفین و نویسندگان هم که نام تعدادی از این گذرها را به هنگام تحریر حوادث تاریخی یاد کرده‌اند متأسفانه محل آنها را مشخص ننموده‌اند.

در مورد گذرهای اسبق شهر بلخ، موسفیدان و معارف شهر نیز معلومات قناعت بخشی نداشتند زیرا در تقسیمات فعلی شهر بلخ نام این گذرها ذکر نشده است این امر مشکلات تحقیق در این زمینه را نیز افزایش می‌دهد. خطیب مولانا عبدالرشید که قبلاً او را معرفی نمودیم گذرهای سابق شهر بلخ را به ترتیب زیر نام می‌برد.

گذر چهارسوی باباجان باز در شمال مسجد جامع خواجه پارسا (در ساحه این گذر مزار باباجان باز و شخص دیگری به نام قصاب می‌باشد). در قسمت غرب شهر یعنی در میانه راهی که راه به سوی دروازه کدوخانه می‌رود گذرهای شران و شقیق بلخی قرار دارند که البته نامهای متذکره در ارتباط با نام مشاهیر مدفون در آن محل‌ها انتخاب شده است. گذر یهودان در قسمت غرب مسجد خواجه پارسا و جنوب بالا حصار قرار دارد. و باید اضافه نمود که یکی از گذرهای شهر تحت عنوان ابو جعفر هندوآنی نامیده شده است. هر چند بازمه موقعیت محلی آن مشخص نیست. لازم به توضیح است، خطیب عبدالرشید اصطلاح گور را جهت ذکر محلات به کار برده است.

در مورد گذرهای شهر بلخ تا زمان هجوم مغول اطلاعاتی در دست است. یاقوت، مؤلف فضایل بلخ یکی از این گذرها را تحت عنوان کوی ترق باد می‌کند و عبدالحی حبیبی نام مذکور را با نکه براینکه در این گذر یک تن از نویسندگان، عمر بن علی ترق بلخی، حیات داشته است تأیید نموده و می‌افزاید که نامبرده در سال ۵۴۸ هجری (۱۱۴۳-۱۱۵۳ م) فوت نموده است.^۳

در ساحه گذر عبدالله که به بهیقه نیز از آن یاد نموده است، قبرستانی موجود است که قبر اشخاص



بلخ در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مآل جامع علوم انسانی

مرحله آخر قرون وسطی

(قسمت ۴)

پروفسور احرار مختاروف - جمهوری تاجیکستان

گذرها (محلات شهر بلخ)

هر یک از سرک‌های شهر بلخ، که از مرکز شهر به جهات مختلف کشیده شده است را سرک‌های نسبتاً کوچک و محدود و حلقه مانندی قطع می‌کنند که تحت عنوان سرک گرد از آنها نام برده شده است.

این سرک‌ها احتمالاً در زمانهای قدیم گذرهای شهری به حساب می‌آمده‌اند. در هر دو طرف این سرک‌های گرد که تعداد آنها مجموعاً به هفت می‌رسد خانه‌های مسکونی بسیاری

تیز مشهور بوده است در بعضی از نسخ خطی «فضایل بلخ» و کتاب محمد مؤمن تحت عناوینی چون نوید، نوند، یا نو باد یاد شده است. همچنین مؤلف «فضایل بلخ» و محمد مؤمن گذرهای بلخ را به ترتیب ذیل ذکر نموده اند.

در عبدالعزیز مقبری، در مقاتل مقبره ای در محلب، محمد مؤمن گذر اخیر الذکر را به شکل ابوفاطمه یعنی بدون درآورده است. این نام با نام خانم سلطان احمد خضرویه بی بی فاطمه خاتون مطابقت دارد بنا بر نظر محمد مؤمن گذرهای نامبرده در زمان حکام اسلامی بلخ ساخته شده اند. همچنین وی در گذرشش یا ششی را که در ساحه آن یکی از روحانیون مشهور بلخ، ابوبکر محمد بن ابراهیم الزاهد البلیخی (فوت ۵۸۴ هجری ۱۱۸۹-۱۱۸۸ میلادی) دفن شده، و شیخ الاسلام و خطیب مسجد جامع بلخ بوده و در سن ۸۴ سالگی وفات یافته است با نام این خطیب بزرگ یاد می کند.

از علمای دیگر بلخ (شیخ چهلم بلخ) ابوبکر محمد بن عمرالوراق الترمذی در گذر ابا بلخ زندگانی داشته است.^{۱۷} محمد مؤمن و محمد صالح درباره او می نویسند: محمد بن وراق ترمذی مؤلف آثار متعدد راجع به مضامین مختلف علوم بوده در سال ۲۹۴ هجری (۹۰۷-۹۰۶ م) درگذشته و در موطن خویش، شهر ترمذ، دفن گردیده است. اما گویند که ایام زندگانی وی در گذر ابا بلخ سیری گردیده است.^{۱۸} بر اساس نظر بارتولد ابوبکر وراق در سال ۲۹۰ هجری (۹۰۳ م) درگذشته است. او دوست احمد خضرویه و شاگرد محمد بن علی ترمذی بوده است. محمد علی ترمذی در شهر ترمذ زندگانی نموده و در همان جا در گذشته است. بر سنگ قبر او تاریخ فوت ۲۵۵ هجری (۸۶۹ م) حک شده است.^{۱۹}

یکی از گذرهای شهر بلخ به نام شیخ هفتم متوکل بن حمران القاضی که در سن ۹۰ سالگی (طبق روایات دیگری در سن ۱۴۰ سالگی، در سال ۴۳۰ هجری (۱۰۳۹-۱۰۳۸ م)) درگذشته است، کوی متوکل نامیده شده است و متوکل آنجا دفن است. این شیخ مدت پنجاه و دو سال قاضی شهر بلخ بوده است.^{۲۰}

محمد مؤمن گذر دیگر شهر بلخ را ساربانان می نامد که طبق تشخیص مؤلف در شرق نهر مشتاق، در شرقی ترین قسمت شهر فعلی بلخ موقعیت دارد.^{۲۱} نویسنده فضایل بلخ گذر دیگر شهر بلخ را کوی فرافزیه نامیده ولی اسم شهری را که گذر مذکور بر آن واقع باشد ذکر ننموده است. حبیبی حدس می زند

نام تعدادی از گذرهای بلخ در کتاب فضایل بلخ به نقل از اثر محمد مؤمن ذکر شده است که البته اندک تغییری نیز در آن مشاهده می شود.

گذر دیگری نیز در همین شهر (نزدیک دروازه های نوبهار) وجود داشت که با نام محلب بن راشد (از نام آوران شهر بود و در همین محل نیز زندگی می کرد) نامیده شده است و این هر دو اثر فوق الذکر نشان می دهد که گذر مذکور بعدها تحت عنوان چک نویسان مشهور گردیده است. طبق تحقیقات مفصل حبیبی، در این گذر اشخاص بسیاری زندگی می کردند که اغلب نیز به تجارت و صرافتی و تبادل پول اشتغال داشتند.^{۱۳}

حبیبی گذر مزارجا (معنی این کلمه روشن نیست) را به اشکال مختلف یاد کرده است. وی ابتدا حدس می زند که این کلمه از فراغانه گرفته شده و سپس اضافه می کند که احتمال دارد فریغون (نام دودمان حکام جوزجان) بوده باشد و یا ممکن است از کلمه فرواجی که نام قریه ای است در نزدیکی شهر مرو اقتباس شده باشد. و بالاخره شکل سوم سرمنشاء این کلمه این است که ریشه فرانسوی داشته باشد (۱۳۵۸). محمد مؤمن این گذر را تحت عنوان دارالفره نامگذاری می کند و این نام تنها در کتاب فضایل بلخ مشاهده می شود. در آثار به جا مانده از قرون ۱۶ و ۱۷ نیز اطلاعاتی در این زمینه به چشم نمی خورد.

در کتاب «فضایل بلخ» و همچنین در اثر محمد مؤمن یکی از گذرهای شهر بلخ تحت عنوان داراسکری قید شده است (به استناد نظر حبیبی این کلمه از لفظ عربی سکرون یعنی قند گرفته شده و می تواند با قنادان ارتباط بگیرد).^{۱۱} عده ای از علما و حکام معروف بلخ منجمله بشار بن محمد سکری مروزی، محمد بن محمود سکری (فوت ۱۶۸ هجری ۷۸۵-۷۸۴ میلادی) ابوالفضل سکری و دیگران از این گذر بوده اند.^{۱۵}

گذر دارالمقابل بن سلیمان که به نام کوی فوند^{۱۶}

معتبری همچون داود بن عباس، یکی از حکام بلخ، در آن مشاهده می شود.^۱ بیهقی همچنین از گذر کوی اعلی نیز نام برده است که در ساحه آن قصبه ابوبکر خیری، یکی از مهربان سلطان محمود، حیات داشته است.^۲ در مورد گذر کوی عباد که امکان عبور به بازارهای عاشقان و سعیدی از طریق آن بدید می آمد نیز بیهقی اطلاعاتی بدست داده است.^۳ از بازار عاشقان راه دیگری نیز به شهرستان می رفت.^۴ طبق نظر حبیبی قرارگاه حکام غزنوی در بلخ در حوالی گذر عبدالله بوده است.^۵

نام های سمیکران و سیدبانان که بیهقی نیز از آنها یاد نموده است، نام دو گذر دیگر شهر هستند گذر سمیکران، شهرستان بلخ بود و در این گذر شخصی به نام ظاهر که رئیس پست (داکچی) یا (چاپار) خوانده می شد، زندگی می کرد. به استناد اطلاعاتی که بیهقی ارائه می دهد درمی یابیم که خانه اوسرابی مجلل و بهشت گونه بوده است^۶ که نظیر آن نیز در گذر سیدبانان وجود داشته است و این سرای اخیر محل پذیرش سفرای خارجی بوده است.^{۱۱}

نام تعدادی از گذرهای بلخ در کتاب فضایل بلخ به نقل از اثر محمد مؤمن ذکر شده است که البته اندک تغییری نیز در آن مشاهده می شود و مطالبی نیز به آن افزوده شده است. در اثر فوق الذکر آمده است که از طریق دروازه های نوبهار، امکان رفتن به سرای، و گذر دارالحرب بن اربان تبعید موجود بوده و گفته شده است که در زمان تحریر «فضایل بلخ» از گذر مذکور تحت عنوان کوی دوک فروشان یاد می شده است.^{۱۱} محمد مؤمن متذکر می شود که گذر و بازار اربان بن افران سعیدی نزدیک دروازه های نوبهار و در تپه ای کم ارتفاع قرار داشته که از هر سمت مشاهده می شده و زمانی تحت عنوان دوک کران از آن یاد می شده است.^{۱۲}

که این گذر مربوط به شهر بلخ است.^{۲۲}

پیرامون گذرهای شهر بلخ به غیر از «فضایل بلخ» در دیگر آثار خطی موجود نیز اطلاعاتی به چشم می خورد. محمد مؤمن از روی برخی از این آثار نوشته است: اسدبن عبدالله که در قرن هشتم میلادی می زیست در ساختمان فبه داری پهلوی مقاتل دفن شده است و محل مذکور فعلاً به نام کوی آهنگران معروف است.^{۲۳}

در آثار قرن هجده میلادی «عبدالله نامه» در ارتباط با تحریر حوادث محاصره شهر بلخ از جانب عساکر معصوم اتالیق نجاری، در خارج شهر بلخ گذری تحت عنوان شیرشیر نامیده شده است.^{۲۴} در همین قسمت شهر گذر چا کر خواجه پارسا واقع بوده است.^{۲۵}

به این ترتیب به استناد آثار خطی توانستیم نام ۲۴ گذر شهر بلخ را مشخص نماییم. متأسفانه در مورد گذرهای دیگر شهر اطلاعی در دست نیست. اما در کل می توانیم چنین نتیجه گیری کنیم که گذرهای شهر بلخ را نیز مانند گذرهای شهرهای ماوراءالنهر^{۲۶} با نام اشخاص معتبر (خواجه پارسا، ابوجعفر هندوانی)، مزارات (باباجان باز، شیخ شفیق)، شغل کاسب کاران و معروفیت های اهالی (چک نویسان، دوک کران، ساریانان) و غیره مشخص و نامگذاری نموده بودند.

به استناد فضایل بلخ و محمد مؤمن، می توان نتیجه گرفت که تعدادی از گذرهای شهر بلخ که تا زمان هجوم مغول موجودیت داشتند در مرحله آخر قرون وسطی نیز دیده شده اند. اما نویسندگان آثار قرون وسطی در مورد مرزهای گذرهای بلخ اطلاعی نداده اند از این لحاظ تشخیص موقعیت آنها در رشته فعلی شهر بلخ غیر ممکن است.

تا آنجا که برای ما مشخص است بازارها و مزارها نیز شامل بعضی از گذرها بوده اند. نام برخی از گذرهای بلخ را علما و مشایخ و اشخاص تاریخی «لقب» خویش قرار داده اند. و همه این مطالب گواه این امر است که گذرهای بلخ تا حدی واحد مستقیم ترکیب اداری شهر بلخ بوده است و نام آنها به حدی معروف بوده که بلخیان آن را به عنوان کنیه خویش انتخاب می کرده اند.

به احتمال قوی می توان گفت که اسناد و مدارک قرون وسطی، خصوصاً وثایق و قباله ها که تا به حال اثری از آنها بدست نیامده است، می توانستند راجع به گذرها و محلات شهر بلخ اطلاعات شایان توجهی ارائه دهند.

توپوگرافی شهر درون

شهر درون، قسمت قدیمی شهر بلخ بوده است که مأمورین عالی رتبه و افسار مرفه الحال آن زمان را در خود جای می داده و مرکز حوادث بزرگ سیاسی آن زمان به شمار می رفته است. بعلاوه استقرار عساکر در این بخش شهر اهمیت آن را افزایش داد.

به عنوان مثال در قرن شانزدهم، در زمان سلطنت عبدالله خان در بخارا (۱۵۸۳-۱۵۹۸) ظرفیت شهر درون را علاوه بر نفوس آن بالغ بر ده هزار سرباز تخمین زده اند.^{۲۷} امروزه شهر درون تقریباً به کلی تخریب شده و فعلاً از آن به جز چند تپه خستی شکسته و مزار پهلوان احمد زمخچی چیز دیگری باقی نمانده است.

تجدید نقشه شهر درون که ساختمان و سرک بنای آن تقریباً مشابه با شهر بیرون باشد فعلاً غیرممکن به نظر می رسد. همچنانکه هم اکنون نیز ما نمی توانیم در مورد آثار تاریخی شهر بیرون و طرح قرارگاه حکام آن اطلاعات مفیدی بدست آوریم. اما در کل می توانیم چنین نتیجه گیری کنیم که مساحت شهر درون به طور تقریبی بالغ بر ۱۵۰ هکتار بوده (تقریباً ۷ یا ۶ متر بیشتر از شهر بیرون).^{۲۸} و مشتمل بر دو قسمت می شده است: شهر درون و ارک.^{۲۹} که ارک آن قرارگاه خان بلخ بود و در قسمت جنوبی شهر درون واقع گشته بود. یکی از مساحتی که در سال ۱۸۸۶ از بلخ دیدن نموده است درباره «شهر درون» می نویسد: ویرانه های قلعه ای که در شمال شرق شهر دیده می شود در سطح نسبتاً بلندتری نسبت به «شهر درون» قرار دارد. در زاویه جنوب شرقی قلعه قرارگاهی موجود است که بلندی آن نسبت به قلعه ۵۰ فوت بوده است. این قلعه غیرمسکونی و فاقد آب بوده و معلوم نیست در زمانهای گذشته آب آن از کجا تأمین می شده است.^{۳۰} بنابراین نمی توان حدس زد که در سال های ۸۰ قرن ۱۹ شهر درون در حال ویرانی بوده و از این نظر معلوماتی که در آثار قرن هفده پیرامون این شهر مشاهده می شود حاکی از اهمیت نیست.

نویسنده فضایل بلخ درباره تعمیرات قدیم (چه موجود و چه تخریب شده) «شهر درون» اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار می دهد. وی، از جمله مسجد و قصری را در کهن دژ نام می برد که جعفر بن الشمس حاکم خراسان آن را بنا نموده بود و نیز در کنار آن قصر مسجد، مدرسه و زندانی را ساخته بود که به دلیل آن که مدرسه و زندان در فاصله نه چندان

دوری از سایرین بنا شده بودند، مردم محل آنها را تحت عنوان مدرسه زندان می خواندند.^{۳۱} در اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ این محل را زندان خانه می گفتند. در صحن این محل یکی از اشخاص معتبر آن روزگار به نام بابا قشقای دفن شده است.

در شهر درون تعداد ۴۰ تا ۳۹ مسجد بنا شده بود که از آن میان ۱۲ زندان در زمان حیات محمد مؤمن ویران شده بود. دو مدرسه و چهار حمام نیز در آنجا وجود داشت. همانطور که قبلاً نیز متذکر شدیم یکی از این حمامها را به فرمان کیستان قره سلطان (در ۱۲ ذی القعدة ۹۱۲ هجری، ۲۷ مارس ۱۵۰۷ میلادی) بنا نموده بودند، پس از یکسال وقف مسجد جامع نمودند.

تعداد مساجدی که محمد مؤمن از آنها یاد کرده است گواه است که شهر درون نیز زمانی به همان تعداد (۴۰-۳۹) گذر داشته است.

اما در قرن ۱۷ و ۱۸ گذرهای شهری (در ارتباط با تعداد مساجد) که ۱۲ مسجد آن از بین رفته بود تغییر کرد. از تعمیرات بزرگ شهر درون می توان مسجدی را نام برد که دارای محراب سنگی بود. طبق روایت موجود و به نقل از محمد مؤمن گردآورنده این روایات این سنگ از حوالی شهر مکه به بلخ آورده شده است. پس از آنکه از سنگ مذکور محراب و مسجد مورد نظر بنا گردید باقیمانده آن را به عنوان سنگ مقدس بر دیوار مزار ابوسفیان که با نام خواجه سنگ لبس نیز از او یاد می شد نصب نمودند. در اینجا زائرین گنگ برای مداوای بیماری خویش سنگ مذکور را می نسیدند.^{۳۲}

اما محمد مؤمن متذکر می شود که در زمان او این سنگ را عوض کرده اند بنابراین آنچه اکنون از مکان مزبور برجای مانده صرفاً خرابه هایی در سه کیلومتری جنوب شهر بلخ است که در میان مردم با همان نام خواجه سنگ لبس شهرت دارد.

در «شهر درون» خارج از محوطه ارک سه خانقاه وجود داشت که هر یک تحت عنوان مستقلی یاد می شد. خانقاه مولوی رومی در منطقه یا نواحی راه دروازه خواجه اتاش و مسجد محراب سنگین (احتمالاً در قسمت شرقی شهر) وجود داشت. محمد مؤمن چنین تصور می کند که در آنجا دروازه خواجه اتاش واقع بوده که در محل شهر درون قرار می گرفته است. احتمالاً این قسمت شهر را جداگانه ای به سوی دروازه های شهر بیرون وجود داشته است.^{۳۳}

خانقاه میرکمال در میانه راه دروازه شترخار

خانقاه مرحوم (صوفی) در قسمت موزه‌داری قرار داشت.^{۳۴} در اینجا مسجد جامعی نیز واقع شده بود.

طبق نوشته محمد یوسف قلی، قصر حکام که از طریق دروازه ارک بدانجا می‌رفتند، بیننده را سخت متحیر می‌ساخت.^{۳۵} محمد یوسف قلی نوشته است که سبحان‌خان در ارک بلخ ساختمان محلی به ارتفاع ۶۰ گز بنا نموده است که در آن طلا و لاجورد بسیار بکار رفته است. وی سپس می‌افزاید که فعلاً این ساختمان از لحاظ بزرگی و نفاست با ابنیه تاریخی رقابت می‌کند.^{۳۶}

یکی دیگر از هم عصران محمد مؤمن نیز ساختمان ارک را بسیار مجلل ارزیابی نموده و متذکر می‌شود که محوطه ارک شامل چند خانقاه، ایوان و غیره بوده و از ابنیه بزرگ آن می‌توان کروئش خانه (سالن پذیرایی میهمانان) را نام برد که در صحن آن حوضی وجود داشته که توسط سنگ‌ها تزئین شده بوده، از ابن روان را حوض سنگین می‌نامیدند.

محمود بن ولی قصر دولت خانه را چنین وصف کرده است: ولی در سال ۱۰۲۰ هجری (۱۶۱۱-۱۶۱۲ م) بنا گردیده طول آن پنجاه جریب^{۳۷} و عرض آن دو جریب شرعی بوده و از سمت‌های مختلف ۱۲ راه داشته است. ۸ راه از این ۱۲ راه مخصوص دخول مردم عامه بود. دیوارهای دولت‌خانه را از سنگ مرمر تزئین کرده بودند و دیوارهای اتاق‌های درون و دهلیزها تا حدی نقاشی شده بود به نحوی که در مقایسه با قصرهای چینی به مراتب مجلل‌تر و زیباتر به نظر می‌رسید.

در نزدیکی این مکان فراش‌خانه قرار داشت. در فراش‌خانه خدمه، چاپارها و سربازان گارد حفاظتی حاکم می‌زیستند. قوش‌خانه (محل اقامت میهمانان)، قوشک‌خانه و کتابخانه هم موجود بود. در قسمت جنوبی دولت‌خانه عریق (جوی) بزرگی وجود داشت. در قصر، در صحن دولت‌خانه نیز حوضی موجود بود.^{۳۸} اما از زمان محمد مؤمن به بعد این حوض دیگر وجود نداشته و اثری نیز از آن نبوده است. کروئش‌خانه از جانب سونچی^{۳۹} ساخته شد و در زمان قتل مقیم‌خان از جانب محمود لی (یعنی تا دوازده ذی‌العقده ۱۱۱۷ هجری ۴-۲۸ فوریه ۱۷۰۶ م) ویران گردید. طبق فرمان این شخص ظالم در بیست و هشت محرم (۱۳ الی ۱۷۰۶) خشت‌های کنده آن را به قاطرها، اسب‌ها و خرها بار کرده به قوشخانه می‌بردند تا کاکه توپ بسازند. پس از سپری شدن دو سال در ذی‌العقده ۱۱۲۰ هجری (ژانویه ۱۷۰۹) طبق فرمان عبیدالله خان (۱۷۱۱-۱۷۰۲)

خواجه فرهنگ دوباره ایوان را بنا کرد.^{۴۰} سپس سقف بنا را هموار نمود و چهار صحن در آنجا ساخت. محمد مؤمن همچنین از قدرت نادرخان که قبلاً از او یاد شد و در کتابخانه وی مقیم‌خان به قتل رسید، نام برده است.^{۴۱} اما محل مدرسه که آیا در محوطه ارک بود یا خارج از آن همچنان مجهول است. احتمال دارد که در قلمرو شهر درون حراب‌خانه نیز جایگزین بوده و امور آن را طبق فرمان عبیدالله خان مرشفیع به عهده داشته است.^{۴۱} به علاوه ارک، قلمرو شمال و شرقی این منطقه نیز با قرارگاه حاکم بلخ ارتباط داشته است. در قسمت پایین ارک محل پذیرایی و مسجد جامعی ساخته شده بود که در مورد آنها اطلاعی در دست نیست. در بخش شرقی ارک نیز باغ بزرگ امین‌آباد قرار داشت که در صحن آن قلعه‌ای با خندق و نیز ساختمان بلندی در داخل آن واقع شده بود. از سمت دیگر چمنزار دیده می‌شد که گل‌ها و درختان میوه‌دار مختلف در آن پرورش

می‌یافت و از آن با نام باغ زاغان یاد می‌شد.^{۴۲}

قلمرو شمال ارک به دست باد بود. طبق توصیف محمد مؤمن در آن محل اقامتگاه مادر حاکم بلخ، محمد مقیم‌خان، واقع شده بود که بنایی بلند بود.

طبق معلومات محمد یوسف قلی منشی، در ابنیه حوالی ارک علاوه بر خوشیشان و اقارب‌خان، درباریان، حاجبان و غیره نیز زندگی می‌کردند. احتمالاً در زمان سلطنت سبحان‌قلی خان، کوزباشی روسی با نام کوزم فلوروف در آن محل زندگی می‌کرده و از اسرای روسی موجود مراقبت و بر آنها نظارت می‌کرده است.^{۴۳}

معلومات محمد مؤمن درباره تخریب ۱۲ مسجد (از ۳۹ تا ۴۰ مسجد) «شهر درون» و ویرانی‌ها و تجدید بناهای قرارگاه حکام، گواه بر آن است که سقوط شهر درون که در قرن هفده آغاز شده بود در نهایت نیز به از میان رفتن ابنیه و آثار تاریخی این قسمت شهر انجامید. ■

باورفی:

- ۱- تذکره لادکیا ص ۴.
- ۲- محمد صالح اثر متذکره ص ۴
- ۳- فضایل بلخ ص ۳۷۸
- ۴- فضایل بلخ ص ۲۰-۳۹.
- ۵- ابوالفضل بیهقی، تاریخ ص ۲۳۵-۲۴۶
- ۶- ابوالفضل بیهقی، تاریخ ص ۲۳۶-۲۳۸
- ۷- ابوالفضل بیهقی، تاریخ ص ۱۷۴، ۱۶۳
- ۸- فضایل بلخ ص ۲۱
- ۹- تاریخ ۲۹۹- ظروف نقره ای قرن دهم و یازدهم و مقام آنها در تشخیص کروئولوژی تاریخ هنر ایران و آسیای میانه مجتمع موزه‌های دولتی هنر خلق‌های شرقی، «هنر و باستان‌شناسی ایران» (دومین کنفرانس عمومی علمی شوروی) مسکو ۱۹۷۶ ص ۱۶۴.
- ۱۰- فضایل بلخ ص ۴۳
- ۱۱- جریده ورق ۱۳.
- ۱۲- فضایل بلخ ص ۳۵
- ۱۳- فضایل بلخ ص ۴۳
- ۱۴- فضایل بلخ ص ۱۰۴
- ۱۵- کلمه فوند چند معنی دارد: ۱- اسب دونه ۲- چاپار.
- ۱۶- فضایل بلخ ص ۲۶۲
- ۱۷- جریده ورق ۲۷- ۵۵ هفتاد مشایخ بلخ ص ۳۰.
- ۱۸- بازتولد- کلیات جلد ۲ قسمت اول ص ۲۳.
- ۱۹- فضایل بلخ ص ۷۰-۸۵.
- ۲۰- جریده ورق ۶۶.
- ۲۱- فضایل بلخ ص ۱۵۲.
- ۲۲- جریده ورق ۵.
- ۲۳- محمد امین بخاری عبیدالله نامه ص ۲۰۳.
- ۲۴- محمد یوسف منشی تاریخ مقیم‌خان ص ۱۲۰.
- ۲۵- سوخراواو راجع به تاریخ خان‌نشینی بخارا تا شکست ۱۹۵۸.
- ۲۶- عبیدالله نامه جلد دوم ص ۱۳۲.
- ۲۷- young RS P67
- ۲۸- بازتولد ارک- قلعه کلیات جلد هفت ص ۴۱۳-۴۱۶.
- ۲۹- gat, C. Emothern Agghhanistan
- ۳۰- Room The Afghan Bandoov cammission
- ۳۱- فضایل بلخ ص ۳۶. محمد مؤمن اثر متذکره ورق ۹.
- ۳۲- لیسیدن سنگ به خیاط تدای، رسمی کهن است. مثلاً در مسجد امرین الغض که در زمان خلافت عمر در شهر قدیمی قطعات (مصر) بنا شده است سنگ بزرگی است که در وسط آن شکاف خون‌آلودی دیده می‌شود. شکاف بدان خاطر پیدا شده است که در طول هزاران سال بیشتر مردم آنجا را می‌لیسیدند اهل اسلام اعتقاد بر آن دارند که به خیاط تدای از امراض مختلف سنگ را با خون شدن به زبان بلیسند (خمیرالبرج ظاهره مسکو ۱۹۷۰ ص ۳۹).
- ۳۳- جریده ورق ۷۸.
- ۳۴- کلمه مرحوم گواه بر آن است که این شخص مدتی قبل از تحریر کتاب فوت کرده است.
- ۳۵- تاریخ مقیم‌خان ص ۱۷۰.
- ۳۶- تاریخ مقیم‌خان ص ۱۸۴.
- ۳۷- جریب شرعی و یا جریب رسمی مطابق با ۷۶ متر مربع است.
- ۳۸- احمدوف خان‌نشینی بلخ ص ۷۳.
- ۳۹- مهتر، «امور اموری (مستوفی)».
- ۴۰- احتمالاً یکی از سپهسالاران عبیدالله خان در بلخ.
- ۴۱- جریده ورق ۲۰.
- ۴۲- میر محمد امین بخاری اثر متذکره ص ۲۰۱-۲۰۲ عبیدالله حبیبی تاریخ مختصر افغانستان جلد دوم کابل ۱۳۴۹، ۱۹۷۰ م.
- ۴۳- فلوروف تاجیکان مسکو ۱۹۷۲ ص ۵۲۴.
- ۴۴- تاریخ مقیم‌خان ص ۱۷۰-۱۷۱-۱۸۴.
- ۴۵- روابط روسیه و هندوستان در قرن ۱۷ مجموعه اسناد مسکو ۱۹۵۸ ص ۲۳۰.